

سیاست خارجی آمریکا و روابط ایران با ایالات متحده

گفتگو با دکتر ابراهیم متقی



دلایل و ضرورت‌هایی که منجر به تمرکز پژوهشی شما در این زمینه شده کدام است؟

● به طور کلی ۲۰ سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد. در طی این مدت تلاش‌های زیادی به انجام رسید تا نشان داده شود که آمریکا به عنوان یکی از واحدهایی است که نقش بازدارنده‌ای را در مقابل شکوفاسازی انقلاب اسلامی ایران ایفا می‌کند. این امر از سال‌های اولیه انقلاب وجود داشته است. اگر ما به تاریخ سیاسی کشورمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه بکنیم و رفتارهای دیپلماتیک‌مان را مرور کنیم، به این جمع‌بندی می‌رسیم که ما با آمریکایی‌ها در چندین مرحله تا حد رویارویی‌های مسلحانه پیش رفتیم. تبلیغات و شعارهایی علیه ایران و آمریکا در دو کشور وجود داشته، اما هیچگاه بحث جدی و آکادمیک در مورد شاخص‌ها و مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا و ضرورت‌هایی که منجر به ستیزش‌های آن کشور با ما می‌شود نداشته‌ایم. بر این اساس من به این نتیجه رسیدم که در ایران، کمبود شناخت نسبت به هویت، کارکرد و همچنین محتوای سیاسی و ساختاری آمریکا وجود دارد. باید ساختار سیاسی آمریکا را به خوبی مورد شناسایی قرار داد. باید گروه‌های مختلفی را که در آن کشور وجود دارند بررسی کرد و مواضع آنها و زمینه‌های تضاد و تعارض بین آنها را درک کرد تا بر اساس آن

تاکنون در این زمینه آثار ارزشمندی تألیف کرده است. از این رو کتاب ماه علوم اجتماعی بر آن شد تا گفتگویی را با ایشان در مورد ضرورت تحقیق در زمینه سیاست خارجی آمریکا و روابط ایران و ایالات متحده انجام دهد.

دکتر متقی اهل مشهد است و در سال ۱۳۷۵ دکترای روابط بین‌الملل خود را از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرده و تاکنون با مراکز علمی و پژوهشی من‌جمله مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری همکاری داشته و هم‌اکنون مدیریت گروه روابط بین‌الملل مرکز اسناد انقلاب اسلامی را برعهده دارد. از ایشان به علت پذیرش دعوت کتاب ماه علوم اجتماعی و از آقای علی عنایتی شبکلایی به دلیل انجام این گفتگو سپاسگزاریم.

● آقای دکتر شما از معدود کسانی در جامعه علمی و دانشگاهی هستید که به گونه‌ای متمرکز و پیوسته در مورد سیاست خارجی ایالات متحده مطالعه و تحقیق می‌کنید و مقاله‌های متعدد شما در مجله‌های راهبرد، سیاست دفاعی و فصل‌نامه خاورمیانه و مهم‌تر از همه کتاب «تحولات سیاست خارجی آمریکا، مداخله‌گرایی و گسترش» بیانگر علاقه و تخصص شما در این زمینه می‌باشد. علت اینکه سیاست خارجی آمریکا را به عنوان گرایش مطالعاتی و تحقیقاتی خود برگزیدید چیست؟ به عبارت دیگر

با گذشت ۲۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان مهم‌ترین چالش در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مسئله آمریکاست. به گونه‌ای که در بیشتر مواقع اسم دو کشور در کنار یکدیگر یا به عبارت دقیق‌تر در مقابل یکدیگر مطرح می‌شود. آخرین موضوعی که در زمینه مناسبات ایران و آمریکا مطرح شد، سخنان پوزش‌خواهانه بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده بود. از سوی دیگر برتری‌جویی و اشتگتن در عرصه بین‌المللی موجب شده است تا این کشور در همه مناطق جهان و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در صدد اعمال هژمونی بین‌المللی خود باشد. درگیر شدن ناتو به رهبری ایالات متحده در بحران بالکان نمونه اخیر پیگیری راهبرد گسترش در سیاست خارجی این کشور است. با در نظر گرفتن این نکات، اهمیت و ضرورت شناخت سیاست خارجی آمریکا به خوبی نمایان می‌شود.

با وجود همه این زمینه‌ها، در کشورمان هنوز کمتر مطالعه و تحقیق علمی و واقع‌بینانه پیرامون هدف‌ها، راهبردها و روندهای سیاست خارجی ایالات متحده صورت گرفته است. یکی از اندک محققانی که این موضوع را برای مطالعه و تحقیق برگزیده دکتر ابراهیم متقی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که

بتوانیم استراتژی‌ها و تاکتیک‌های لازم را برای مقابله با عناصر مداخله‌گر در سیستم سیاسی کشورمان، فراهم بکنیم. به این ترتیب باید توجه داشت که اگر چه در بعد از انقلاب اسلامی شعارهای ضد آمریکایی افزایش پیدا کرد اما ما فاقد هرگونه مطالعات عمیق و همچنین بحث‌های گسترده در رابطه با ساخت سیاسی آمریکا بوده‌ایم. از آنجا که آمریکایی‌ها به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در سیاست بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند و نیروهای وابسته و نیز متحدان منطقه‌ای آن کشور، دوردور مرزهای ما قرار دارند و از آنجا که برخی از کشورهای منطقه سیاست‌های خودشان را با اهداف و سیاست‌های آمریکا هماهنگ می‌کنند بر این اساس به این جمع‌بندی رسیدیم که اگر بتوانیم شناخت فراگیری نسبت به رفتار سیاسی آمریکا داشته باشیم، اگر بتوانیم کارکردهای سیاسی آمریکا را در منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز و حتی حوزه شبه قاره و آسیای جنوبی مورد بررسی قرار دهیم به نتایج مثبتی در چارچوب منافع و امنیت کشور می‌توانیم دست پیدا کنیم. من امروز، بر این اعتقادم که آمریکاشناسی به عنوان اولین گام برای تنظیم استراتژی و تاکتیک در سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی ما تلقی می‌شود. اگر ما نتوانیم کارکردهای سیاسی آمریکا را به صورت واقعی مورد مطالعه قرار بدهیم اگر ما ابزارهای فراگیر آمریکا را در حوزه اقتصادی ساختارها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین در حوزه واحدهای سیاسی به خوبی درک نکنیم، نمی‌توانیم سیاست خارجی موفقی داشته باشیم.

● آقای دکتر با وجود اینکه سالهاست ما در سیاست خارجی خود همانطور که شما اشاره فرمودید با پدیده‌ای به نام آمریکا روبرو هستیم، پیش از آنکه شناخت واقعی در مورد این کشور و بویژه سیاست خارجی‌اش داشته باشیم براساس گمان و تصورات ذهنی و پیش فرضها با این مسئله برخورد می‌کنیم. به نظر می‌رسد این مشکل هم در حوزه تحقیقات وجود دارد و هم در عرصه اجرا. یعنی اولاً تحقیقات از واقع‌بینی و چارچوب علمی مستحکم برخوردار نیستند و بیشتر انتزاعی و کمتر کاربردی هستند. ثانیاً نخبگان اجرایی نیز علاقه و انگیزه و توانایی لازم را در بهره‌وری از پژوهش‌های نخبگان فکری و دانشگاهی ندارند. لطفاً در این زمینه نظر خود را بیان کنید.

● به طور کلی تحقیقات ما در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی، بی‌نهایت محدود است و جنبه کاربردی ندارد. اگر چه تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای طی سالهای گذشته توسط سازمان‌های مختلف به انجام رسیده اما اگر بصورت واقعی به این مسئله نگاه کنیم، هیچگاه این تحقیقات زمینه را برای رفتار سیاسی یا رفتار اقتصادی یا رفتار اجتماعی فراهم نکرده است اعتقاد من بر این است که حوزه اجرا و حوزه تحقیقات در جامعه ما در دو فاز نسبتاً جدا از یکدیگر در حرکتند. هنوز بین نخبگان اجرایی و نخبگان تحقیقاتی ما همبستگی و هماهنگی لازم ایجاد نشده است. سازمانها ترجیح می‌دهند بر اساس ضرورت‌های مقطعی، تصمیماتی را اتخاذ کنند که براساس ذهنیت و ادراکات غیر پژوهشی آنهاست. به همین دلیل است که ما هیچگاه

نتوانسته‌ایم درک و تحلیل مشخصی در رابطه با بحران‌های منطقه‌ای ارائه بدهیم ما آمریکا را شدیداً محکوم می‌کنیم. صحبت‌های مقام‌های سیاسی ما در مورد آمریکا کاملاً بدبینانه است ولی باید گفت روندی که منجر به تسلط آمریکا بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد جهان شده طبعاً به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر ما را هم دربر خواهد گرفت. ما هم به گونه‌ای جزء جامعه جهانی هستیم و محدودیتهای جامعه جهانی بر ما اعمال می‌شود. نیروهای هژمونیک بین‌المللی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، سیاست، رفتار و اهداف ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. اعتقاد من این است که مراکز تحقیقاتی ما باید دل‌مشغولی تحقیقاتی در سه حوزه طولانی مدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت داشته باشند. تحقیقات اگر انتزاعی باشد و اگر خواسته باشیم حرف‌های کلی و ایده‌آلیستی بزنیم هیچگاه نتیجه نخواهد داد. تحقیقات باید مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک جامعه باشد. متأسفانه فرهنگ تحقیقات کاربردی در جامعه ما نهادینه نشده است. بسیاری از اساتید دانشگاه، نهایت هدف خود را این قرار داده‌اند که نسبت به مسائل روز عقب نمانند. وقتی با آنها صحبت از مشاوره‌های کاربردی می‌شود بر این امر تأکید می‌کنند که ما حرف خود را می‌زنیم و مسئولان هم کار خود را می‌کنند. بنابراین بین نظر و عمل هیچگاه پیوستگی وجود نداشته است. اگر ما می‌توانستیم تحقیقات بنیادی و کاربردی موثری را در حوزه سیاست خارجی ترتیب دهیم، هیچگاه در مقابل بحران‌های گسترده و کم‌شدت جهان سیاست امروز، ناکارا جلوه‌گر نمی‌شدیم. اگر می‌بینیم که در رابطه با عراق نمی‌توانیم از فرصت ایجاد شده بهره‌گیریم و نمی‌توانیم حوزه ژئوپلیتیک خود را، در شرایطی که عراق ضعیف است، گسترش بدهیم، اگر عراقیها هنوز فضای لازم را برای فعالیتهای تروریستی مناقضین فراهم می‌کنند، اگر مناقضین در کشورهای اروپایی می‌توانند جایگاه لازم و مشروعیت نسبی را فراهم بیاورند، اگر زمانی که رئیس‌جمهور کشورمان از ایتالیا دیدن می‌کند، سلمان رشدی را نیز به صورت همزمان به آن کشور دعوت می‌کنند، تمام این موارد نشان‌گر این است که ما شناخت و فراگیری نسبت به واقعیت‌های سیاست جهانی و منطقه‌ای نداریم. در این شرایط است که موجهاً ما را به حرکت درمی‌آورند یک روز موج صدور انقلاب است یک روز موج مبارزه با آمریکا است، یک روز موج گفتگوی تمدن‌هاست. ولی برای تحقق هر یک از اینها ما باید ابزارهای لازم را داشته باشیم. بدون این ابزار، بدون طراحی استراتژیک، بدون تحقیقات کاربردی فراگیر، نمی‌توانیم در حوزه سیاست خارجی به جمع‌بندی و نتایج مشخصی برسیم.

● مطالعه و تبیین سیاست خارجی آمریکا چه تأثیری در شناخت، سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی ما که در ارتباط با مسائل منطقه‌ای و جهانی می‌تواند داشته باشد؟

● همانطور که قبلاً توضیح دادم آمریکاییها برای خود نقش هژمونیک قائل هستند و نقش هژمونیک در حوزه فرهنگ، اقتصاد، سیاست را می‌توانید به گونه‌ای

◀ ایران برای مشارکت فعالانه خود در عرصه سیاست بین‌الملل باید وقوف گسترده نسبت به ماهیت نظام سیاسی آمریکا، بندهای سیاست خارجی این کشور و همچنین نوع سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران و در حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی داشته باشند.

◀ آنچه آمریکا در افکار عمومی دنیا منتشر کرد بر این تأکید داشت که در دهه ۹۰ و قرن ۲۱ در صدد است دموکراسی را گسترش دهد. اما واقعیت این است که دموکراسی یک نوع پوشش و ترفند برای اجرای راهبرد گسترش سلطه بوده است.

◀ حجم عملیات نظامی که آمریکایی‌ها طی سال‌های ۹۱ تا ۹۹ اجرا کرده‌اند، با تمام دوران جنگ سرد برابری می‌کند.

مشخص در محیط اطرافتان ببینید. وقتی ما کشورهای حوزه خلیج فارس را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم که هر روز اینها قرارداد جدیدی را با آمریکا منعقد می‌کنند. کشورهای حوزه خلیج فارس دارای قرارداد امنیت متقابل با ایالات متحده آمریکا هستند. ما همواره حرفهای تکراری می‌زنیم. همواره بر این امر تاکید داریم که امنیت منطقه باید توسط کشورهای منطقه‌ای تامین بشود. اما هیچگاه وضعیتی را که کشورهای حوزه خلیج فارس در آن قرار دارند، مورد توجه قرار نمی‌دهیم. بیشتر با ایده‌آل‌هایمان سروکار داریم. در عرصه سیاست خارجی بیشتر مطلوب‌گرا هستیم تا واقع‌گرا. اگر ما در افغانستان، پاکستان، ترکیه و عراق و همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس یک نگاه واقعی و عمیق داشته باشیم یا شرکت‌های اقتصادی آمریکایی‌ها فعالتند یا نظامیان آمریکا در آن مستقرند یا نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا ایستگاههای گسترده‌ای را در آنجا برپا کرده‌اند و یا اینکه این کشورها را مقرری برای ایجاد بازدارندگی در مقابل اصول‌گرایی اسلامی قرار داده‌اند. در این شرایط باید تاکید داشت که مسئله ما یا آمریکا مسئله بین دو کشور نیست. آمریکا نظامی است خواهان گسترش که در همه جای دنیا به نوعی ردپا دارد. در نتیجه ما باید مسئله‌مان را با آمریکا در عرصه و حیطه گسترده‌تری مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و با توجه به این واقعیت که آمریکا در کنار مرزهای ما قرار دارد به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی ما را تحت تاثیر خود قرار داده است. در شرایط موجود اگر خواسته باشیم با کشورهای اروپایی روابط مستحکم‌تری برقرار کنیم، اگر بخواهیم جهت‌گیری اقتصادی و سیاست خارجی خود را، اروپا محور کنیم و یا اینکه همکاریهای تکنولوژیک نظامی و اقتصادی با روسیه و چین داشته باشیم در آن شرایط هم می‌بینیم که آمریکاییها دیپلماسی گسترده‌ای را دنبال می‌کنند تا بتوانند کشورهایی را که ما با آنها تعامل اقتصادی نظامی و تکنولوژیک داریم، با اهداف و منافع خود و با استراتژی فراگیری که دارند همسو کنند بنابراین ایران برای مشارکت فعالانه‌تر خود در عرصه سیاست بین‌الملل باید وقوف گسترده و همه‌جانبه نسبت به ماهیت نظام سیاسی آمریکا و بندهای سیاست خارجی آمریکا و همچنین نوع سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران و در حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی داشته باشد.

● شما در کتاب خود گسترش را به عنوان راهبرد سیاست خارجی آمریکا در دهه نود مطرح کردید، لطفاً کمی در مورد این مفهوم توضیح دهید.

● این استراتژی را مادالین آلبرایت وزیر خارجه کنونی آمریکا در زمانی که نماینده این کشور در سازمان ملل متحد بود تنظیم کرد. آلبرایت بر این اعتقاد بود که با توجه به نقش بین‌المللی ایالات متحده و این که رقیب جهانی قابل توجهی در مقابل او وجود ندارد و همچنین به دلیل اینکه زمینه برای همکاری بسیاری از قدرتهای بزرگ با آمریکاییها وجود دارد، در نتیجه شرایط محیطی و بین‌المللی برای گسترش طلبی آمریکا مساعد است. البته آنچه که آمریکاییها در افکار عمومی منتشر

می‌کردند و سخنانی که در مؤسسات مختلف ارائه می‌دادند تماماً تاکید بر این داشت که ما در دهه ۱۹۹۰ و قرن ۲۱ در صدد این هستیم که دموکراسی را گسترش بیشتر دهیم. اما این امر نشان دهنده واقعیت دیگری است. اگر ما دموکراسی را یک نوع پوشش تلقی کنیم و اگر آن را به عنوان اهرم و ترفند ایدئولوژی نظامی سیاسی آمریکا محسوب کنیم، آن چیزی که واقعیت است مسئله گسترش است. از سال ۱۹۹۱ به بعد آمریکاییها پایگاههای نظامی خود را گسترش دادند. عملیات نظامی که آمریکاییها در طی این ۹ سال به انجام رساندند با تمام دوران جنگ سرد برابری می‌کند. آمریکاییها نیروهای نظامی خود را عملیاتی‌تر کردند و آنها را در جنگهای کم شدت بکار گرفتند. آمریکاییها بر این نکته وقوف دارند که دوران بعد از جنگ سرد زمینه را برای بحرانهای منطقه‌ای فراهم می‌کند در نتیجه باید ارزش‌ها، اسطوره‌ها، مبانی تفکر، فرهنگ و شیوه زندگی اجتماعی و نیز الزامات ژئوپولیتیک خود را در تمام مناطق جهان گسترش دهند. وقتی ما مسئله گسترش ناتو را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم، وقتی می‌بینیم کشورهای مجارستان، چک و لهستان به عضویت ناتو درمی‌آیند، وقتی کشورهای جدیدی که در حوزه امنیت ملی روسیه هستند تقاضای عضویت در ناتو را می‌کنند این امر نشان دهنده گسترش طلبی آمریکا و گسترش فزاینده ایالات متحده است. تحلیل اصلی کتاب من این است که آمریکا در حدود توسعه نفوذ خود و همچنین گسترش همه‌جانبه در ابعاد نظامی اقتصادی و فرهنگی هستند.

● آیا این راهبرد در آینده هم ادامه پیدا می‌کند؟

○ بسیاری از محققین برجسته سیاست بین‌الملل از جمله والر شاین بر این اعتقادند که دوران هژمونیک آمریکا به سر رسیده و در شرایط فعلی ژاپن و همچنین اروپای غربی موجهای جدیدی را ایجاد می‌کنند تا آمریکا را از شریکی برتر به شریکی ضعیف‌تر تبدیل کنند. آنها بر این اعتقادند که پویاییهای اقتصادی و تکنولوژیک آمریکا در مقایسه با سالهای گذشته کاهش پیدا کرده بنابراین آمریکا نمی‌تواند در قرن ۲۱، اهداف ژئوپولیتیک خود را تحقق بخشد. در حالیکه فرضیه من بیان‌کننده واقعیت دیگری است. رشد اقتصادی آمریکا در طی سالهای ۹۳ تا ۹۸ بیش از تمام کشورهای صنعتی غرب بوده است. اراده آمریکا برای انجام عملیات نظامی بیش از هر کشور دیگر بوده است. آمریکاییها در شرایط موجود احساس می‌کنند که پلیس جهانی هستند. در نتیجه خود را در هر حادثه و موضوع و بحران منطقه‌ای درگیر می‌کنند این امر بیان‌کننده هزینه‌ای است که آمریکاییها برای امن کردن مناطق ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود می‌پردازند. این امنیت طبعاً زمینه تداوم هژمونی نظامی و امنیتی آمریکا را در اروپا و سایر مناطق مختلف جهان فراهم کرده است.

● شما در مقاله‌ای نوشته‌اید که شیوه تصمیم‌گیری مقامهای ایالات متحده در برخورد با ایران بر اساس الگوی محرک - پاسخ بوده است. براساس این الگو ما شاهد انگیزه‌های ناخودآگاه و یا نیمه‌خودآگاهی هستیم

که حامل تجربه گذشته فرد تصمیم‌گیرنده است. در این جا اینگونه به ذهن متبادر می‌شود که شما متغیر اصلی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران را، شخصیتها، باورها و تجربیات ذهنی آنها می‌دانید. آیا محدود کردن سیاست خارجی آمریکا به یک یسا دو متغیر می‌تواند از استحکام عملی جامع‌نگری و واقع‌بینی لازم برخوردار باشد.

● همانگونه که اشاره گردید تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی در یک مؤلفه و پارامتر استوار نیست.

مؤلفه‌های مختلفی در شکل‌گیری یک حادثه و همچنین اتخاذ یک تصمیم نقش ایفا می‌کنند. هرکس که خواسته باشد روندهای سیاست خارجی را براساس صرفاً یک مؤلفه مورد ارزیابی قرار بدهد طبعاً راه به جایی نخواهد برد. با وجود این، در مورد مسائل مربوط به ایران و ایالات متحده می‌توان گفت که این مناسبات مبتنی بر ضرورتهای ژئوپولیتیک هیچیک از این دو کشور نبوده است. وقتی که انقلاب شکل می‌گرفت، انقلابیون و رهبران جمهوری اسلامی بر این اعتقاد بودند که آمریکاییان در آینده توطئه‌های دیگری را علیه جمهوری اسلامی به انجام می‌رسانند. ذهنیت مقامات انقلابی در ایران و رهبران جمهوری اسلامی مبتنی بر نقش حمایت‌گرایانه آمریکا از رژیم شاه و دست‌نشانده‌ها بود و این ذهنیت را براساس کودتای ۲۸ مرداد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. اگر ما به گروگان‌گیری و انگیزه‌های کشورمان در مورد گروگان گرفتن اعضای سفارت آمریکا توجه کنیم می‌بینیم که این را واکنشی در مقابل اقدامات گذشته آمریکاییها تلقی کردیم. به عبارت دیگر ترس از تهدیدات آمریکا و ترس از توطئه‌های آمریکا زمینه را برای اقدام ایران فراهم آورد از این مقطع زمانی به بعد، ایران و آمریکا صرفاً براساس ضرورتهای ژئوپولیتیک و مقتضیات منافع ملی خود اقدام نکردند. ایران به گونه‌ای در مقابل آمریکا چالش ایجاد کرد که گویی یک قطب جدید جهانی است. وقتی که الگوی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را ارائه داد، وقتی سیاست نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد، وقتی سیاست صدور انقلاب را مورد تاکید قرار داد، تمام سخنان این بود که نظم موجود جهانی را نمی‌پذیرد و برای ساختار جهانی ارزش و جایگاه چندانی قائل نیست. در نتیجه مبانی رفتار دیپلماتیک ایران و ایالات متحده آمریکا را باید براساس مدل انگیزه - پاسخ یا محرک - پاسخ مورد توجه قرار داد. ایران در تعاملات خود با آمریکا به دنبال موفقیت، لااقل به شکل مقطعی نبود. ایران در صدد بود به یک قدرت جهانی بفهماند که نمی‌تواند در امور داخلی و منطقه‌ای کشورها مداخله داشته باشد. در مورد آمریکا نیز وضع به همین گونه بود. اگر تاریخ روابط ایران و آمریکا را به شکل مختصر مرور کنیم می‌بینیم که مسائل ما و آمریکا در دوران سایروس و نس، قابل حل است. ولی هنگامی که برژینسکی و ادوموند ماسکی محور سیاست خارجی آمریکا را در دست گرفتند، مشکلات افزایش پیدا کرد. بعد از آن در دوران الکساندر هیگ و جورج شولتز ما مشکلات بسیار زیادی داشتیم. علت این امر تئوری جنگ کم شدت جورج شولتز بود. در دوران جیمز بیکر و

لورنس ایگل برگر می بینیم که روابط ایران و ایالات متحده بهبود می یابد در این دوران حجم مبادلات افزایش و سطح تبلیغات منفی متقابل کاهش می یابد. اما در دوران کریستوفر مجدداً وضعیت عوض می شود و آمریکایی ها سیاست مهار ایران را در پیش می گیرند. در حالی که در دوره بعد از کریستوفر یعنی زمانی که خانم آلبرایت وزیر امور خارجه می شود و می تواند فعالیت گسترده ای را در زمینه تحقق اهداف دیپلماتیک آمریکاییها را عملی سازد، در این شرایط ابتکارات همکاری جویانه ای را مشاهده می کنیم. سخنرانی خانم آلبرایت در تابستان ۱۹۹۸ در انجمن مطالعات آسیایی آمریکا بیان کننده نوعی تغییر در جهت گیریها و روندهای گذشته است. البته باید تاکید داشت که علاوه بر عامل شخصیت، عناصر و مؤلفه های دیگری هم در روند سیاست خارجی تاثیرگذار است.

● اگر ممکن است کمی بیشتر در مورد جایگاه و نقش سایر متغیرها از جمله ساختارها، نظام اجتماعی، نظام بین الملل، گروههای ذینفوذ و سازمانهای فراسیاسی در سیاست خارجی آمریکا توضیح دهید.

● ساختار نظام بین الملل یکی دیگر از مؤلفه های تاثیرگذار بر رفتار و سیاست خارجی کشورها محسوب می شود. طبیعی است که در دوران نظام دو قطبی، ایران فضای لازم برای مانور و ایجاد سوازه بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا را به دست آورده بود. در دورانی که اتحاد شوروی دچار فروپاشی شد و موقعیت ساختاری خود را از دست داد و نوعی سیستم سیال در نظام بین الملل، مشاهده شد، ایران گرایش سیاست خارجی خود را مبتنی بر آسیاگرایی و اروپاگرایی قرار داد. در مورد مناقشات و چالشهای ایران و آمریکا باید این نکته را مورد توجه قرار داد که اگر اروپاییها همکاری فراگیرتری را با ایالات متحده آمریکا به انجام می رساندند، اگر آمریکا می توانست اروپا را متقاعد کند که در حوزه های صنعتی و تکنولوژیک ایران سرمایه گذاری نکند، شاید آمریکا نتایج بیشتری بدست می آورد. پس سیال بودن ساختار نظام بین الملل، در شکل گیری روندهای سیاست خارجی تاثیر خود را برجای می گذارد. نکته بعدی ساختار اجتماعی آمریکا و ایران است. آمریکاییها به دلیل اینکه ایرانیها دیپلماتهای آنها را به گروگان گرفتند و به دلیل اینکه آنها را بی محابا در عرصه بین المللی تحقیر می کنند و سیاستهای آنها را در تمام مناطق مورد چالش قرار می دهند، رفتار مساعد و مطلوب در مورد ایرانیها ندارند درست این ذهنیت را جامعه ایران در برخورد با ایالات متحده دارد. البته طی چند سال گذشته نوعی سیاستهای تنش زدا ایجاد شده و این امر شرایط ضمنی را برای تنش زدایی در حوزه دیپلماتیک فراهم کرده است. وقتی که دیپلماسی ورزش را در پیش می گیریم و بعد از آن در صدیدیم تا دیپلماسی فکری و هنری را ادامه دیپلماسی ورزش قرار بدهیم. طبیعی است که نتایجی در این چارچوب عاید دو کشور خواهد شد. ولی محور بحث من در مورد روند تعاملات مبتنی بر انگیزه های شخصی و انگیزه های ایدئولوژیک در میان رهبران سیاسی ایران و ایالات متحده طی بیست سال گذشته

می باشد.

● در دوره اول ریاست جمهوری بیل کلینتون سیاست مهار دو جانبه به عنوان جهت گیری اصلی سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران و عراق مطرح شد، آیا به نظر شما مهار ایران هنوز هم محور اصلی دیپلماسی دولت آمریکا نسبت به ایران است؟

● در شرایط موجود آمریکاییها بر این امر تاکید دارند که در صدد بازگرداندن ایران به جامعه جهانی هستند. برای مثال جیمز روبین، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا از مسافرت آقای خاتمی به ایتالیا و همچنین گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی استقبال به عمل می آورد و تاکید می کند که ما در صدد این هستیم که ایران را قانونمند کنیم و در ساختارهای جهانی نهادینه کنیم. اما به دلیل مناقشاتی که وجود دارد و به دلیل ذهنیتها و بدبینی هایی که از گذشته وجود داشته است، هنوز آمریکایی ها هیچ اقدام مشخصی را در جهت برطرف کردن سیاست مهار به انجام نرسانده اند. البته باید توجه داشت که سیاست مهار در شرایطی شکل گرفت که کنگره آمریکا در صدد بود محدودیتهای فراگیرتری را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کند. اگر کلینتون دستورالعمل اجرایی خودش را صادر می کند، اگر کلینتون در صدد برمی آید که زمینه هایی را برای کاهش روابط با ایران ایجاد بکند و محدودیتهایی را علیه جمهوری اسلامی اعمال بکند، ناشی از قضایی بود که محافظه کاران جمهوریخواه در کنگره ایجاد کردند. این موج تا حدی وجود دارد، اما در مقایسه با سه سال گذشته تغییرات قابل توجهی داشته است و به نظر می رسد در آینده نیز با تغییرات جدیدی روبرو شود.

● اخیراً شاهدیم که مقام های آمریکایی مسأله گفتگوی رسمی و علنی با ایران را مطرح می کنند. به نظر جناب عالی منظور آمریکایی ها از طرح این موضوع چیست؟ و چه هدف هایی را دنبال می کنند؟

● در شرایط موجود ایران و آمریکا با یکدیگر گفتگوی رو در رو ندارند. اما گفتگوی صریح دارند. وقتی شما سخنان آیت الله خامنه ای را مورد ملاحظه قرار بدهید می بینید که ایشان به دلایل متعددی آمریکایی ها را محکوم می کنند و سیاست های آنها را تهاجمی و ضد انسانی تلقی می کنند. در برخی از گرایش های سیاسی در آمریکا نسبت به ایران چنین احساسی وجود دارد. به این ترتیب سیاست ما در برخورد با ایالات آمریکا کاملاً صریح است. اما هنوز الگوهای رسمی شکل نگرفته است. برای اینکه به مسأله گفتگوهای رسمی توجه کنیم باید زمینه های تاریخی را مورد تاکید قرار دهیم. همانگونه که می دانید ما با آمریکایی ها از دوران بعد از گروگان گیری سطحی از روابط را در چارچوب دفتر حفاظت منافع و همچنین در چارچوب ملاقاتهای ویژه حفظ کردیم، هیچ سالی نبوده که مقامات رسمی آمریکا و مقامات رسمی ایران در مذاکرات بین الملل و همچنین نهادها و سازمانهای بین المللی ملاقات و گفتگو نداشته باشند. در سال ۱۹۸۵ مک فارلین مشاور امنیت ملی ریگان طرحی ابتکاری را

◀ اگر کلینتون در صدد برمی آید محدودیتهایی را علیه جمهوری اسلامی اعمال بکند، ناشی از قضایی است که محافظه کاران جمهوریخواه در کنگره ایجاد کردند. این موج تا حدی وجود دارد اما در مقایسه با سه سال گذشته تغییرات قابل توجهی داشته است و به نظر می رسد در آینده نیز با تغییرات جدیدی روبرو شود.

◀ اگر می توانستیم تحقیقات مؤثری را در حوزه سیاست خارجی ترتیب دهیم، هیچگاه در مقابل بحرانهای گسترده جهان امروز، ناکاراً جلوه گر نمی شدیم.

◀ هنوز بین نخبگان اجرایی و نخبگان تحقیقاتی، هماهنگی لازم ایجاد نشده است. سازمانهای اجرایی ترجیح می دهند بر اساس ضرورتهای مقطعی، تصمیماتی را اتخاذ کنند که بر اساس ذهنیت و ادراکات غیر پژوهشی آنهاست.

روش‌های تحقیق

در

علوم اجتماعی

(معرفی کتاب)

■ مؤلف: باقر ساروخانی

■ ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● مرتضی کتبی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

کتاب در دو مجلد و بیش از هزار صفحه به روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی اختصاص یافته است.

جلد نخست که برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته‌های علوم اجتماعی نوشته شده به ۱) شناخت، علم، روش (۲) عناصر اساسی تحقیق (۳) روش‌های گردآوری داده‌ها (۴) سنجش و اندازه‌گیری (۵) پردازش و تحلیل داده‌ها اختصاص یافته است.

جلد دوم که دانشجویان دوره کارشناسی ارشد را مورد نظر قرار میدهد از ۱) بینش‌ها و دیدگاه‌ها (۲) عناصر اساسی پژوهش (۳) روش‌ها و بالاخره (۴) فنون و ابزار سخن می‌گوید.

هر فصل با یک مقدمه آغاز و با نتیجه‌گیری و منابع مربوط به مطالب آن فصل ختم می‌شود. تنظیم بخش‌های کتاب به صورت بالا نشان از تعادل علمی و تجربه نظری و عملی و کار پردازنده مؤلف دارد و همین ویژگی‌ها آن را از آثار مشابه متمایز مینماید و از آن یکی از پربرابرترین کتب علمی در زمینه روش‌شناسی میسازد. مؤلف با نگارشی متین و ساده مفاهیم وزین و پیچیده را تبیین می‌کند و بیدریغ دانشجویان را در مسیر کار علمی قرار میدهد و آنچه را که خود از استادان خودی و بیگانه فن آموخته و در جامعه‌های آماری به آزمون کشیده، یکجا در این اثر پرحجم در طبق اخلاص قرار میدهد و اثری مطلوب و به یقین مکمل آثار دیگر به فرهنگ علمی نیازمند کشور تقدیم مینماید.

مقوله روش‌شناسی از مقوله‌های ناب علمی است که در مورد علوم اجتماعی بدلیل پیچیدگی موضوع این دسته از علوم یعنی «انسان» اهمیت زیادی پیدا می‌کند. این اهمیت، وقتی میدانیم که یکی از مسائل عمده توسعه، ضعف روش‌های ما در سطح فکری و عملی است، دوچندان می‌شود. از اینرو باید در اینجا سخن مؤلف را در مقدمه جلد دوم اثر بازآورد. او می‌نویسد: «کار با این دو جلد به انجام نمیرسد و باید باز بدان پردازیم. تاریخ دانش، لایتنهای است، یعنی پایانی بر آن نیست، همان‌طور نیز دفتر روش هیچگاه بسته نخواهد شد.»

« شاخص اصلی سیاست هژمونیک آمریکا، نظامی‌گری است. آمریکایی‌ها از این شیوه، در تحمیل و تحقق اهداف اقتصادی خود بهره می‌گیرند.

هژمونیک خود را در چرخه‌های سلطه جهانی حفظ میکنند.

● شاخص اصلی سیاست هژمونیک آمریکا و ابزاری که برای تداوم این سیاست بکار می‌برد چه خواهد بود؟

● شاخص اصلی سیاست هژمونیک آمریکا، نظامی‌گری است، اگر شما در طی دو ماه گذشته خبرها را مرور کنید، می‌بینید که در طی این دو ماه آمریکایی‌ها اقدامات نظامی گسترده‌ای را انجام دادند. آمریکایی‌ها از شیوه نظامی‌گری در تحمیل و تحقق اهداف اقتصادی خودشان بهره می‌گیرند. بنابراین آن ابزار اصلی و مؤلفه اصلی در رفتار ایالات متحده که زمینه را برای تداوم این اقتدار هژمونیک فراهم می‌آورد، ابزارهای نظامی، نیروهای گسترده، تجهیزات پیچیده و همچنین اراده برای عملیات نظامی است.

● آخرین پرسش مربوط به فعالیتهای پژوهشی و تألیفی شماست. لطفاً در مورد کارهایی که در آینده از شما منتشر خواهد شد یا کارهایی که در دست تألیف دارید اندکی توضیح دهید.

● کتاب «سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی» پیش از آغاز کار نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران منتشر خواهد شد و بعد از آن کتاب «نه شرقی و نه غربی» است که حروفچینی و ویراستاری آن انجام گرفته و آماده لیتوگرافی است که این کتاب برای بعد از نمایشگاه آماده خواهد شد. اما کتابی که در دست دارم، ترجمه آخرین کتاب هانتینگتون تحت عنوان «برخورد تمدنها و بازسازی نظام جهانی» است و کتابی که از قبل تحت عنوان «سیاست حکومت در آمریکا» در دست نگارش داشتم که هنوز به اتمام نرسیده است. بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که در سال جاری ترجمه کتاب هانتینگتون و همچنین کتاب سیاست حکومت در آمریکا به پایان برسد.

● از اینکه در این گفتگو شرکت کردید سپاسگزارم.

● من هم خوشحالم که در خدمت تان بودم.

« در دورانی که اتحاد شوروی دچار فروپاشی شد و نوعی سیستم سیال در نظام بین‌الملل مشاهده شد، ایران گرایش سیاست خارجی خود را مبتنی بر آسیاگرایی و اروپاگرایی قرار داد.

بکار گرفت که براساس آن درصد بود تا ملاقاتهای محرمانه‌ای را با مقامات ایرانی داشته باشد. در این دوران گروههای واسطی ایجاد شدند و این گروههای واسط به آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها دروغ گفتند. دروغ گفتن آنها منجر به این شد که ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها احساس کنند که آن طرف مقابل اهداف همکاری‌جویانه‌ای دارد ولی زمانی که رو در روی همدیگر قرار گرفتند، دیدند که زمینه‌های همکاری رسمی وجود ندارد. در نتیجه آمریکایی‌ها اکنون بر این اعتقاد هستند که هر گونه مذاکره و هر گونه گفتگویی باید جنبه علنی و رسمی داشته باشد. ممکن است در سطوح پایین باشد، یعنی کارشناسان، رؤسای اداره و سفرا با یکدیگر ملاقات کنند و بعد شکل رسمی و فراگیرتری پیدا کند.

● آقای دکتر! در آخرین سال‌های قرن بیستم و در آستانه قرن جدید هستیم. به نظر شما جهت‌گیری‌ها و کارکرد سیاست خارجی آمریکا در قرن بیست و یکم چگونه خواهد بود؟ شما چه ترسیمی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ می‌توانید ارائه دهید؟

● اگر چه پیش‌بینی در سیاست خارجی و در مسائل جهانی دشوار است، ولی به نظر می‌رسد در طی این دو سال تحولات جدی شکل بگیرد و مناقشات منطقه‌ای در حال گسترش است، چالش‌های آمریکا و اروپا، چالش‌های ژاپن و آمریکا، چالش‌های اروپا و ژاپن در حال افزایش است. اگر چه نهادهای اقتصادی و منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته، اگر چه زمینه‌هایی برای شکل‌گیری ساختهای اقتصاد منطقه‌ای بوجود آمده، اگر چه سازمان تجارت جهانی توانسته به موفقیت‌های قابل توجهی دست پیدا کند، اما هنوز اختلافات نظر بین کشورهای مختلف وجود دارد، هر کشور هنوز بر اساس دیدگاه‌ها و تمایلات مبتنی بر منافع ملی خودش اقدام می‌کند. طبیعی است که آمریکا یا محدودیت‌های جدی در قرن ۲۱ روبرو می‌شود. اما، علیرغم این محدودیت‌ها، آمریکایی‌ها قادر خواهند بود که در دهه اول قرن ۲۱ یعنی تا سال ۲۰۱۰ نقش